



حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۱۶ مهر ۱۳۸۹
۱۸ اکتبر ۲۰۱۰

خالد حاج محمدی

دوستی و دشمنی ها

از واشنگتن تا تهران، از تهران تا واتیکان

بعد از اجلاس سازمان ملل و سفر احمدی نژاد نور دیگری از تنش میان دولت آمریکا و ایران شروع شده است. قبل از اجلاس هم دولت آمریکا و هم جمهوری اسلامی و شخص احمدی نژاد آمادگی خود را برای مذاکره و تلاش برای توافق اعلام کرده بودند. تحریمها علیه ایران و فشار و فضای جنگی که ایجاد شده بود، ابزاری برای کشاندن ایران پای میز مذاکره و گردن نهادن به شرایط دول غربی و در راس آن دولت آمریکا بود که ظاهرا نتیجه مطلوب نداده است. سرانجام بعد اجلاس سازمان ملل، در ادامه فشارهای فوق اوباما سند قرار گرفتن ۸ مقام ایرانی در لیست تحریمها را امضا کرد.

ایران نیز بعد از اجلاس فوق نوری دیگر از تبلیغات علیه دولت آمریکا را شروع کرده است. دولت آمریکا به نام "دفاع از حقوق بشر" و مسئولیت مقامات حکومت ایران در نقض "حقوق مردم ایران"، البته "حقوق بشر بعد از انتخابات"، وارد میدان شده است و دولت ایران نیز "علیه" تجاوز و لشکر کشی دولت آمریکا، به نام "دفاع" از "استقلال و منافع ملی" مردم ایران، و دفاع از مردم عراق، فلسطین، افغانستان، وارد نور دیگری از زورآزمایی شده اند.

صفحه ۲

کنگره چهارم حزب حکمتیست



مصاحبه با رحمان حسین زاده دبیر کمیته مرکزی

کمونیست هفتگی: کنگره چهارم حزب حکمتیست به پایان رسید. کنگره حول مجموعه ای قطعنامه و قرار پیش رفت. کلا ارزیابی شما از کنگره چیست؟

رحمان حسین زاده: کنگره چهارم مقطع مهمی از کارکرد یک حزب سیاسی کمونیستی صاحب افق روشن و مصمم را نشان داد. کنگره ای که از قبل اهداف تعریف شده و اسناد کار شده ای را در دستور کار داشت. جامعه و علاقمندان و همه شرکت کنندگان کنگره از آنها مطلع بودند. حول اسناد در دستور، رو باز و شفاف بحثهای مخالف و موافق جانبدار و پر حرارت در کنگره طرح شد. نهایتا کنگره با رای نمایندگان صاحب صلاحیتش تصمیمات سیاسی گرفت. بیشتر قطعنامه ها و قرار های مطرح شده

ده اکتبر روز جهانی علیه اعدام

روز اعلام کیفرخواست جهانی قربانیان اعدام

دهم اکتبر امسال، هشتمین سالگرد روز جهانی علیه اعدام است. روزی که مخالفین اعدام در سراسر جهان برای لغو حکم اعدام، این قتل عمد دولتی و شنیع، این بازمانده انتقام کشی و وسیله ارباب و اختناق عهد بربریت قرون وسطایی، به میدان میایند تا کیفرخواستهایشان علیه حکومت های سازمانده و مجری اعدام، را به میان بیاورند.

اعدام نه مجازات و وسیله اجرای "عدالت"، که قتل عمد و نقشه مند، سازماندهی و برنامه ریزی شده دولتی است. قتل است که در حمایت "قانون" و "اخلاق"، و به نام "منفعت و امنیت جامعه"، صورت میگیرد. اگر قتل خصوصی، عمد یا غیر عمد، را بتوان جنایاتی از سر جنون و فشار و خارج شدن کنترل انسان بر عمل، "احساس و عداوت و خصومت شخصی" فی مابین



خالد حاج محمدی

اخراج اعضا

سندیکای هفت تپه

خبرگزاری ایلنا به نقل از رضا رخشان از فعالین کارگری هفت تپه اعلام کرد که

صفحه ۲

کارگران جهان متحد شوید!

حزب حکمتیست طبقه کارگر و مردم معترض را از پیوستن به صف ارتجاع برحذر داشت، در صف مقدم شکل دادن به جنبش مستقل و متمایز کارگری و آزادیخواهانه قرار گرفت. حاصل آن سیاست و صدای متفاوت و متعهد به منفعت طبقه کارگر در مقطع کنگره و امروز قابل لمس می بینیم. در جنبش طبقه کارگر و فضای سیاست ایران سرها به طرف حزب حکمتیست بیشتر چرخیده است. صحت سیاستهای ما بیشتر اثبات شده است. به عنوان انعکاس محدودی از این واقعیت بزرگتر کم نبودن مهمانان و حتی نمایندگانی از کنگره که در اوایل آن رویدادها تردیدهای جدی در مورد سیاستهای ما ابراز میکردند و امروز در کنگره به همراه ما بر صحت آن سیاستها تاکید داشتند. کنگره این پیشروی سیاسی حزب را به رسمیت شناخت و آن را تثبیت کرد.

جنبه بسیار مهمتر کنگره ترسیم افق و چشم انداز سیاسی پایه ای طبقاتی و خط مشی سیاسی کمونیستی دخالت گزدر مبارزات جاری و در جدالهای تعیین کننده صحنه سیاست ایران بود. از صفحه ۳

برندگان آن است، که بنام قانون و "امنیت جامعه" صورت میگیرد.

این بخصوص در مورد ایران و جوامع اختناق زده مشابه، که حکم اعدام مخالفین حکومت و کسانی که مرز ممنوعیت های اسلامی در زندگی شخصی را میشکند، نه تنها قانون که در ابعاد صدها هزاران نفره اجرا شده و هنوز هم دهها و دهها محکوم به اعدام پشت میله های زندان در انتظار مرگ اند، صدها بار بیشتر صدق میکند. اگر احکام اعدام در سراسر جهان در کشورهای غربی لغو میشود و یا به سختی به اجرا در میآید، در مورد ایران و جوامع مشابه، دول حاکم و جمهوری اسلامی بدون وحشت اعدام و بدون برپا کردن چوبه های دار، یک روز هم قابل دوام نیستند.

اعدام، ننگ بشریت، و شنیع ترین جنایات سازماندهی شده دولتها است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۴ اکتبر ۲۰۱۰

همیشه بالای سر آنان بوده است. کارگران هفت تپه برای مقابله با اخراج و بیکارسازی و برای دفاع از زندگی و حرمت و کرامت خود، سندیکای خود را اعلام کردند. تلاش کردند صفوف خود را متحد کنند و در مقابل تعرض به سطح معیشت خود مشترکا مقابله کنند. از آن تاریخ به بعد نوری جدی از

صفحه ۲

در کنگره به تصویب رسیدند و مواردی هم به تصویب نرسیدند. اینجا بر خلاف سابقه جا افتاده و مزمن چپ سنتی تبدیل مخالفتها و موافقتها به "خط کشیهای اینتل" جایی نداشت. بلکه حائزترین جدلها به تصمیم تبدیل شدند. این پدیده یعنی سوخت و ساز موفق یک حزب سیاسی که متاسفانه در چپ و کمونیسم ایران تجربه آن بسیار نادر است. اولین دستاورد مهم این کنگره همین است.

موفقیت دیگر کنگره را در تثبیت خط سیاسی متمایز کمونیستی باید دید که در دل کشمکشهای حاد سیاسی جامعه ایران در یکسال و نیم گذشته حزب حکمتیست پرچمدار بی چون و چرای آن بود. یکسال و نیم قبل در آن فضای غبار آلود حول جدال دو جناح سبز و سیاه بورژوازی و جمهوری اسلامی، خیل جریانات راست و چپ بورژوازی در صف اپوزیسیون بار دیگر به راه افتادند تا نیروی کارگر و انسان معترض را به سیاهی لشکر بورژوازی تبدیل کنند. در این راه خالصانه در بارگاه سبز خدمت کردند و سهم گذاشتند. در مقابل آن روند ارتجاعی،

افراد خواند، شناخت اعدام را با هیچ قتل خصوصی نمی توان قیاس کرد. اگر قتل و جنایت خصوصی، تنها در شرایط استثنایی در روابط خصوصی و اجتماعی مردم اتفاق میفتد، برای اعدام سازمان مامور و حقوق بگیر و قانون و قاضی و جلد حقوق بگیر از پیش سازمان داده شده است. اعدام نه عدالت که قتل عمد و شنیع ترین آن است. اعدام نه "مجازات و عدالت" که شنیع ترین شکل انتقام کشی و آدم کشی رسمی و قانونی دولتها است.

اعدام بعلاوه در اکثر موارد وسیله ارباب و به تمکین کشاندن میلیونی مردم است، که تاریخا بیشترین قربانیان آن، از آسیا تا آفریقا و آمریکا، مخالفین سیاسی، معترضین به حکومت ها، و بخشهای ضعیف جامعه است. برافراشته نگاه داشتن شمشیر اعدام و ترس از آن، نه برای "مجازات جنایتکاران" که اساسا برای ارباب به تمکین و تسلیم کشاندن بردگان بیروز و امروز نظامهای ضد بشری است. تاریخ اعدام، تاریخ قتل و جنایات طبقات حاکم برای حفاظت از جوامع طبقاتی، و برای مقابله با شورش

"هیأت حل اختلاف اداره شوش در تازه ترین احکام خود اخراج فریدون نیکو فرد، جلیل احمدی، قربان علیپور و محمد حیدری-مهر را تایید کرد".

از سال ۱۳۸۳ تا کنون حدود ۵ هزار کارگر در هفت تپه اخراج شده اند. از ۵ هزار کارگر باقیمانده نزدیک به ۴ هزار نفر کارگر فصلی هستند و حربه اخراج

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

دوستی و دشمنی ها...

"حقوق بشر"، "دمکراسی" و "حقوق مردم" ابزار تحمیل مردم از جانب دولت آمریکا و بهانه بخش اعظم جنایات این کشور در سالیان گذشته بوده است. دولت آمریکا و دول غربی هر جا منفعت آنها ایجاد کرده است، نه تنها لشکر کشی کرده اند بلکه خانه و کاشانه میلیونها انسان محروم را به نام "دفاع" از آنها به نبودی کشانده اند. نسل کشی و آواره کردن میلیونها انسان در عراق و کشتار صدها هزار کودک و جوان و پیر در این مملکت به نام مبارزه با سلاح شیمیایی و مبارزه با استبداد حاکم صورت گرفت. لاف زنی دول غربی در مورد "حقوق مردم" تهوع آورتر از آن است که بتواند آدم فهیمی در این دنیا را فریب دهد.

جمهوری اسلامی آمده توافق با غرب و در راس آن دولت آمریکا است، به شرطی که این توافق منفعت جمهوری اسلامی را حفظ کند. این را رسماً دولت جمهوری اسلامی اعلام کرده است. کل تبلیغات و چهر ضد امپریالیستی گرفتن و بر طبل ضد امریکائی کوبیدن ابزاری در دست جمهوری اسلامی برای جلب توجه و سمپاتی در میان میلیونها انسان در کشورهای مختلف است که از قلدری و گردن کشی و جنایات دول غربی به حق متنفرند. ضد امریکائی گری دولت احمدی نژاد، ابزاری برای تکیه کردن بر فضای ضد غربی در میان میلیونها قربانی میلیتاریسم و جنایات دلتهای غربی در

عراق، افغانستان، فلسطین، پاکستان، افریقا و دهها کشور دیگر است. جنایات دول غربی و توحشی که تاریخاً و خصوصاً در چند دهه اخیر بر بشریت اعمال کرده اند، به یکی از جنایتکارترین دولتهای تاریخ معاصر و جنایتکارانی مثل احمدی نژاد و خامنه ای و رفسنجای و .. امکان این را داده است، که سمپتی بخشی از مردم مستاصل و متوهم و در عین حال ضد دولت امریکا را به خود جلب کنند.

اگر جنایات و وحشی گری اسرائیل ابزاری در دست حماس برای جلب نیرو و تحمیل خود به عنوان "مدافع" چند میلیون انسان مستاصل و قربانی در فلسطین است، توحش و بربریت دول غربی و جنایات و وحشیگری آنها نیز به دولت جنایتکار ایران چنین امکانی را داده است که به نام دفاع از مردم و مخالفت با آمریکا، "مقام و منزلتی" در میان قربانیان جنایات دول غربی پید کند.

علاوه بر این، تهدید نظامی و تحریمی که دول غربی علیه ایران اعمال میکنند، ابزاری در خدمت جمهوری اسلامی برای توجیه توحش حاکم و فقر و بیکاری و تحمیل آن به مردم ایران است. عربده کشی رئیس جمهور ایران که "دست هر کس بر ملت ایران بلند شود را خواهد برید"، قبل از اینکه مخاطبین آن دول مرتجع غربی باشد، طبقه کارگر و میلیونها انسان حق طلب و معترض و منتفر از جمهوری اسلامی است. گردنکشی و قلدری و "قدرتمندی" احمدی نژاد بیش از

هرکس متوجه دشمنان داخلی نظامش، طبقه کارگر، زنان و جوانانی است که از سی سال حاکمیت جمهوری اسلامی به تنگ آمده اند. آنچه امروز اجازه میدهد، روشهای مرتجع دولتها و رهبران مرتجع مذهبی، از بلر، بوش، سارکوزی، انگلا مرکل، اوباما، تا احمدی نژاد و خامنه ای و پاپ و .. که جملگی دستشان به خون طبقه کارگر و مردم محروم دنیا آغشته است، کسانی که جایگاه کلیدی در سازمان دادن جهنم هایی دارند که در سراسر جهان برای میلیاردها بشر بی گناه ساخته اند، تحت نام "حقوق بشر" و "دفاع" از مردم ابراز وجود کنند، عقب گردی است که در چند دهه گذشته و در جهان یک قطبی به بشریت تحمیل کرده اند.

دنیای افسار گسیخته بورژوازی، دنیای حاکمیت بلامنازع سرمایه، دنیای بازار آزاد بدون رقیب و بدون کنترل و حضور یک صف قدرتمند ضد کاپیتالیستی و سوسیالیستی، امکان داده است که عاملین کشتار مردم در عراق و ایران و افریقا و فلسطین، عاملین بیکاری و محرومیت روز افزون میلیونها کارگر در انگلستان و آلمان و روسیه و آمریکا، به نام دفاع از این یا آن بخش از مردم، نزاعهای خود را به میان مردم ببرند. این شرایط امکان داده است که دشمنان مردم با دست باز جدانشان بر سر قدرت، پول و سهم بیشتری از ثروت حاصل کار طبقه کارگر و مردم محروم را، تحت پوشش "حقوق بشر" و "استقلال و منافع

ملی"، بر دوش مردم تسویه کنند. در این دنیا است که پاپ این میراث عهد توحش و بربریت، این توجیه گر جنایت و قتل عام دولتهای حاکم و طبقه سرمایه دار، جسارت میکند در حلقه گارد سگ و پلیس انگلستان در خیابانهای لندن ظاهر شود و علیه سکولاریسم و مدرنسیم و بی خدایان، سخن سرایی کند. در این دنیا است که جنایتکاری چون احمدی نژاد با همه "غرب ستیزیش" میتواند "ساختنمندان" دست دوستی به سمت رهبر مرتجع کتولیکهای جهان دراز کند، برایش نامه بنویسد و از او و مسیحیتش در حمله به مدرنسیم، سکولاریسم و آته ایسم، تمجید کند و تلاش کند فیضیه و قم را به واتیکان و رم، وصل کند.

جنگ و صلح در صف جنایتکاران در سراسر جهان، از واشنگتن تا تهران، و از تهران تا واتیکان، اساساً بر سر تقسیم پول و ثروت و قدرت، و علیه طبقه کارگر و مردم محروم است. این حقایق بار دیگر نیاز بشریت به کمونیسم، به حکومت کارگری و بر بیکاری و محرومیت روز افزون میلیونها کارگر در انگلستان و آلمان و روسیه و آمریکا، به نام دفاع از این یا آن بخش از مردم، نزاعهای خود را به میان مردم ببرند. این شرایط امکان داده است که دشمنان مردم با دست باز جدانشان بر سر قدرت، پول و سهم بیشتری از ثروت حاصل کار طبقه کارگر و مردم محروم را، تحت پوشش "حقوق بشر" و "استقلال و منافع

اخراج اعضا سندیکای...

جدال و کشمکش میان کارگران و مدیریت هفت تپه و جمهوری اسلامی و همه ارگانهای دست ساز آنها شروع شد. در این مدت و بعد از دستگیری علی نجاتی، رضا رخشان، قربان علی پور، فریدون نیلوفر، محمد حیدری و جلیل احمدی، کارفرما از فرصت استفاده کرده و این کارگران را از کار اخراج کرد.

کارگران هفت تپه و خانواده های آنها بارها علیه این توطئه که مستقیم سندیکای هفت تپه و نمایندگان آنها را هدف قرار داده است اعتراض کرده اند، صدای اعتراض خود را به مقامات حاکم رسانده اند. اما صاحبکار و دولت و مقامات مسئول همگی علیه کارگران متحدند. بعد از اخراج آنها حراست هفت تپه فعالین کارگری این مجتمع را به جرم کمک مالی به فعالین کارگری اخراجی، تهدید به اخراج کرد.

و امروز در جواب اعتراض کارگران

به اخراج، اداره کار شوش و هیئت حل اختلاف آن رای به اخراج کارگران داده است.

این اتفاق نه تازه است و نه غیر قابل انتظار. خانه کارگر و مجلس و حراست و دادگاه و قانون و همه و همه ابزار فشار بورژوازی برای تحمیل بردگی به طبقه کارگر و تامین سود از کار این جانب همه ارگانهای دولتی و مدیریت شرکت به درجه زور و فشار ما بستگی دارد. هیچ روزنه امید دیگری در کار نیست، نه مجلس و نه دادگاه و نه اداره کار و هیئت حل اختلافش، هیچکدام جز تلاش برای محکم کردن زنجیر بردگی بر دست و پای ما کار دیگری ندارند.

اخراج کسانی که در دفاع از کارگران منشا اثری هستند، نقشه آگاهانه مدیریت و حراست و اطلاعات و ادراه کارشان است. آنها نان شب ما را گرو میگیرند تا زبان به اعتراض ننگانیم و در مقابل کل فجلیعی که علیه طبقه کارگر اعمال میکنند سکوت کنیم. به بند کشیدن

نمایندگان کارگران و اخراج آنها ابزار تحمیل بردگی بیشتر به کل طبقه کارگر است، ابزار به زانو در آوردن ما است.

و اما کل ماجرا این است که به این بربریت نباید تن داد، به زندان و اخراج و تهدید و ارباب نباید تن داد. نباید گذاشت یک به یک فعالین و نمایندگان ما را زندان و اخراج کنند تا بتوانند ما را تا آخرین رمق به کار بکشند و زندگی خود و بچه هایمان را به تباهی بکشانند تا پول و ثروت بیشتر تولید کنیم. این کار در گرو اتحاد صفوف ما نه تنها در هفت تپه و شرکت واحد، بلکه در مراکز بزرگ تولیدی است و این مهم دست هر کارگر کمونیست و هر رهبر هوشیار و جدی طبقه کارگر را میبوسد.

برنامه های رادیو پرتو

جمعه: ۱۶ مهر برابر با هشتم اکتبر

حزب حکمتیست از دریچه کنگره

چهارم: گفتگو با رحمان حسین زاده

گفتگو با شرکت کنندگان در کنگره

چهارم حزب حکمتیست

نقش مذهب بر زندگی زنان: گفتگو با اعظم کم گویان، بخش اول

برنامه آموزشی: درباره اصول فعالیت

کمونیستی، کورش مدرسی

رادیو پرتو صدای رادیکال طبقه کارگر

ساعت بخش رادیو پرتو جمعه ها

۱۸ تا ۲۰ به وقت لندن

۱۹ تا ۲۱ به وقت اروپای مرکزی

۲۱،۳۰ تا ۲۳،۳۰ به وقت ایران

شما می توانید در ایام هفته شونده تکرار برنامه های ما را به اشتراک بگذارید

www.radioportow.com/sp/

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

کنگره چهارم حزب

سخنرانی افتتاحیه کورش مدرسی و هر دو سخنرانی اختتامیه و مجموعه قطعنامه و قرارهایی که تصویب شدند ، مجموعاً تصویری از تمایزات پایه ای جنبش ما، افق وسیعتر حزب و دستور کارهای فوری و کارساز آینده را به دست میدهند. به این ترتیب کنگره نقش تعیین کننده حزب را در به میدان کشیدن جنبش کارگری کمونیستی به عنوان نیروی فعاله تغییر تناسب قوا به نفع کارگر و کمونیسم و رهایی انسان تاکید کرده است. توپ در زمین رهبری و صفوف حزب است و حال صورت مسئله خوب بازی کردن با آن است.

با این استانداردها و معیارهای دیگری که فرصت نیست به آن پردازیم، کنگره ای موفق، پر دستاورد و امید بخش را برگزار کردیم.

کمونیست هفتگی: قطعنامه اوضاع سیاسی مصوب کنگره ۴ در ارزیابی از دوره گذشته و جدلهای جناحهای بورژوازی ایران بعد از انتخابات، بحث از تحمیل یک عقب گرد به جامعه میکند. اولاً جدال بر سر چیست؟ و آینده این تخاصمات به چه می انجامد، دوما چرا عقب گرد؟ چه مولفه هایی این عقب گرد را نشان میدهد؟

رحمان حسین زاده: جدال اینها از یک طرف برای نجات ارکان نظام سرمایه و نجات جمهوری اسلامی به عنوان دولت حافظ این نظام از بحران اقتصادی سیاسی سی ساله و چگونگی ادغامشان در کارکرد نظم جهانی سرمایه و از جانب دیگر بر سر چگونگی مقبله با طبقه کارگر و مردم معترض و تلاطمات سیاسی است که آنها راتهدید میکند. هر کدام برای حفظ "نظام" سیاستها و ترغدها و روشها و متحدین داخلی و خارجی متفاوت خود را دارند. آینده این تخاصمات پیچیدگیهای خود را دارد. در حال حاضر جناح حاکم خامنه ای - احمدی نژاد با در دست داشتن اهرمهای اصلی قدرت و سرکوب و با عوامفریبی پوپولیستی و ناسیونال اسلامی میدان مانور جناح مقابل را به شدت محدود کرده است. در کوتاه مدت تغییر تناسب قوا به نفع دیگری ممکن به نظر نمی رسد. هر دو مواظبت در تقابل با هم تا آنجا پیش نروند که کل نظامشان با خطر غیر قابل برگشت روبرو شود. همواره جناح بندهای جمهوری اسلامی و مورد اخیر جنبش سبز به عنوان سویاپ اطمینان نظام عمل کرده اند. بر خلاف تبلیغات چپ بورژوازی جدال اینها سرسوزنی با منفعت طبقه کارگر و مردم تشنه آزادی خوانایی ندارد،

برعکس عقب گرد مورد اشاره شما را به ابعاد مختلف جنبش حق طلبانه و اعتراضی تحمیل کرده است.

می رسید چرا عقب گرد؟ چون یکبار دیگر این یا آن جناح بورژوازی نزد بخشی از کارگر و مردم معترض تطهیر شدند. بسیاری از نیروهای راست و چپ اپوزیسیون قبلاً مدعی سرنگونی رژیم به جنبش سبز پیوستند و تلاش برای سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی در بهترین حالت به پایین کشیدن احمدی نژاد و محدود کردن ولایت فقیه محدود شده است. چون تلاش برای بهبود زندگی و تامین معیشت بخشا تحت تاثیر ترغدها "مستضعف پناهی و سهم عدالت و صدقه" احمدی نژاد عقب گرد به خود دید. چون مبارزه برابری طلبانه جنبش زنان و خلاصی فرهنگی زیر جنبش فمینیست اسلامی امید بسته به "خام رهورد" عقب گرد را محتمل شد. چون با تحرک جنبش سبز "تحکیم وحدت" منزوی شده بار دیگر در دانشگاه صحنه گردان میشود و بر بدن سرکوب دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، تحرک دانشجویی را پشت سر جنبش سبز بسیج میکند، همه این موارد یعنی تحمیل عقب نشینی به عرصه های مختلف مبارزات حق طلبانه جاری و زیان دین صف کارگر و آزادیخواهی جامعه در این کشمکش .

کمونیست هفتگی: بحث از این است که اصلاح طلبی جمهوری اسلامی یک بار دیگر حول جنبش سبز شکل گرفت. اینکه جنبش سبز جنبشی در چهارچوب جمهوری اسلامی است امری روشن است، اما با چه استدلالی طیف وسیعی از مخالفین رژیم به عنوان جنبش اصلاح طلبی نام برده میشوند، در شرایطی که بخش زیادی از آنها هم اکنون خواهان کنار گذاشتن دولت حاکم هستند؟

رحمان حسین زاده: به قول جمله آخر سؤال "بخش زیادی از آنها هم اکنون خواهان کنار گذاشتن دولت حاکم هستند" و این چیزی نیست جز قبول پلانفرم اصلی کروی و موسوی که خواهان کنار گذاشتن دولت حاکم احمدی نژاد و نشستن خودشان به جایش هستند. اینها با اینکار اتفاقاً میخواهند کلیت رژیم و نظام را نجات دهند. حواریون دور و نزدیک جنبش سبز هم در همین مدار اصلاح طلبی سبز قالب خورده اند. بخش عمده اپوزیسیون پرو سبزی قید سرنگونی جمهوری اسلامی را زده اند و به تعدیل از درون رضایت داده اند. بخشی از چپ و کمونیسم بورژوازی حاضر در مدار سبز عاشق انقلاب همگانی، تمام "انقلابیگرش" در

"انقلاب مخملی سبز" هضم شده است. میخواهم تاکید کنم این مخالفین بدلی رژیم، منفعت مشترک جنبشی و سیاسی قوی با جنبش سبز دارند و دنبالچه اصلاح طلبی سبز هستند.

کمونیست هفتگی: در کل مباحثات حزب و از جمله در همین قطعنامه بحث از خط متمایز حزب حکمتیست است، چرا این همه روی تمایز کوبیده میشود، در شرایطی که بخش زیادی از مردم روی اشتراکات احزاب اپوزیسیون انگشت میگذارند یا نوست دارند اشتراکات برجسته شود؟

رحمان حسین زاده: تاکید ما تنها محدود بر خط سیاسی متمایز نیست، به علاوه بر ایجاد صف اجتماعی و جنبشی متمایز است. دلیل این تاکیدات روشن است. جنبش طبقه کارگرایران در طول تاریخ پر تپش و مبارزاتی خود از نداشتن خط سیاسی و صف متمایزی که بی اما و اگر و در تقابل با جنبش های بورژوازی این طبقه را نمایندگی کند، رنج برده است. مقاطع تاریخی متعددی بوده است که اگر طبقه کارگر دارای حزب کمونیستی روشن بین و تامین کننده پرچم و صف سیاسی متفاوت کارگران میبود، میتوانست تناسب قوا را به شدت به نفع کارگر و آزادیخواهی و رهایی جامعه تغییر دهد و چه بسا مواردی جدال قدرت سیاسی را به نفع طبقه کارگر فیصله دهد. از جمله در وقایع سالهای ۱۳۳۲ و یا در مقطع انقلاب ۵۷ به عنوان مساعدترین فرصت به نظرم وجود پرچم سیاسی متفاوت و حزب کمونیستی طبقه کارگر در انقلاب میتوانست، حتی جدال قدرت را به نفع طبقه کارگر و کمونیسم فیصله دهد. در همین وقایع یکسال و نیم اخیر موسوم به جنبش سبز وجود چنین صفتی به شدت موقعیت جنبش طبقه کارگر و آزادیخواهی را محکم میکرد. در مبارزات جاری کارگری و برای فایق آمدن بر پراکندگی صفوف طبقه کارگر و مبارزاتش و ایجاد اتحاد و تشکل و تحزب به هم بافنده بخش سوسیالیست و پیشرو طبقه کارگر با بی تابی و عجله باید این خط و صف اجتماعی متمایز را تامین کنیم.

روح وحدت طلبی در اذهان عمومی و یا "مردم" در بهترین حالت توهمی بیش نیست. این جزو آن خرافه هایی است که طبقه حاکمه در خدمت منافع خود و بسیج کردن نیروی عمومی پشت سر حاکمیت بورژوازی خود اذهان طبقه کارگر را با آن مسموم میکند. میخواهند واقعیت طبقاتی جامعه و تفاوت منافع صفوف مردم را پرده پوشی کنند، با این ترغدها میخواهند هیچگاه طبقه کارگر صف متفاوت خود را شکل ندهد تا

همواره به عنوان بخشی از "مردم" زیر سیطره حاکمیت بورژوازی دست و پا بزند. متأسفانه بخش وسیعی از نیروی جنبش و طبقه ما این خرافه "وحدت طلبی" دروغین را قبول کرده اند. ما با تاکیدمان بر صف متمایز کارگری کمونیستی در واقع فراخوان میدهم که این خرافه را باید دور ریخت و جنبش و سیاست و تحزب متمایز کمونیستی طبقه کارگر را باید شکل داد.

کمونیست هفتگی: حزب حکمتیست در همین سند اعلام میکند که جدال اصلی در جامعه جدال طبقه کارگر و بخشهای مختلف بورژوازی است، اولاً جایگاه این جدال اصلی را توضیح دهید و دوما جایگاه مبارزه اقتدار دیگر که مخالف جمهوری اسلامی هستند، چگونه است؟

رحمان حسین زاده: پشت جدالها و کشمکشهای سیاسی اجتماعی منافع مادی و زمینی طبقات و اقشار مختلف خوابیده است. حتی آزمان که لایه های مختلف بورژوازی هم در مقابل هم قرار گرفته اند، از جمله مورد یکسال و نیم اخیر همین دینامیسم را باید دید. اما جدال بخشهای مختلف بورژوازی و حتی دست به دست شدن قدرت در میان آنها که به طور مداوم در دنیای امروز شاهد آنیم، هنوز در چارچوب منفعتهای طبقاتی و سیاسی طبقه بورژوا و در راستای سود آوری سرمایه و انقیاد و استثمار طبقه کارگر است. آن جدال اصلی که میتواند منجر به رهایی طبقه کارگر و لاجرم رهایی کل بشریت از ستم و استثمار و تبعیض و نابرابری شود، جدال بین طبقه کارگر و طبقه بورژوا و همه شاخه های آن است. جدال کار و سرمایه پایه ای ترین قطبی ترین سطح مبارزه برای تعیین تکلیف نهایی سرنواشت جامعه به نفع یکی از این دو طبقه اجتماعی است. قطعنامه در پرتو کشمکشهای جناحهای بورژوازی ایران و توهماتی که حول این یا آن یکی بوجود آمد، این واقعیت پایه ای جدال طبقاتی را دوباره تاکید میکند. مهمتر این حقیقت را برجسته میکند که علیرغم شکاف جناحهای بورژوازی بر خلاف پروپاگاندا چپ بورژوازی ، بورژوازی دمکرات و غیر دمکرات، خوش خیم و بد خیم ، جناحی نزدیکتر به طبقه کارگر را نداریم. صرف نظر از برخوردهای فرصت طلبانه مقطعی و تاکتیکی آنها به طبقه کارگر، بورژوا بورژوا است و حرکت آن تابع تامین بهترین شرایط برای کسب سود و سرمایه و بر این اساس استثمار طبقه کارگر است. از مانعیت کمونیست تا به امروز ادبیات کمونیستی این حقیقت انکار ناپذیر و اثبات شده اجتماعی را

مرگ بر جمهوری اسلامی!

کنگره چهارم حزب ...

تاکید کرده اند. اما در دوره اخیر و به ویژه به همت کمونیسم بورژوایی ماهیت قابل دفاع و مردمی و خوب برای جناحی از بورژوازی اختراع شد و تلاش کردند آن را به جامعه و طبقه کارگر حقه کنند. قطعنامه علیه این ترغیب و تردستی بورژوازی و جناح چپ آن سد بسته است.

وقتی ما از جدال اصلی بین طبقه کارگر و شاخه های مختلف بورژوازی صحبت میکنیم، به معنای آن نیست که صف آرای مبارزاتی را "شیر یا خطی و سیاه یا سفید" فقط محدود به طبقه کارگر و بورژوازی می بینیم. ناهنجاریها و زشتی های حاکمیت

سرمایه و جمهوری اسلامی در ایران چنان ابعاد وسیع و متنوعی را دارد که علاوه بر طبقه کارگر بخشهای وسیعی از اقدار معترض به وضع موجود و حق طلب صف مبارزاتی متنوعی را شکل داده اند. مبارزه برای برابری زن و مرد، علیه حجاب و پوشش اسلامی و برای خلاصی فرهنگی، برای آزادیهای سیاسی و آزادی زندانیان سیاسی، برای سکولاریسم، علیه فضای بسته اسلامی و تضییقات روزمره و... همه عرصه های مهمی از مبارزه و حق طلبانه برای تغییر وضعیت موجود و علیه جمهوری اسلامی و در دستور کار طبقه کارگر و حزب کمونیستی آن است. لازمست حزب حکمتیست با حضور فعال مهر کمونیستی خود را بر این مبارزات بکوبد و این پتانسیل مبارزاتی را در چارچوب جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه کتالیزه کند.

کمونیست هفتگی: در این مباحث و در سند اولویتها از عروج طبقه کارگر در این اوضاع صحبت میشود، پیش شرطهای عروج آن کدامند؟ جدالهای اصلی که در مقابل طبقه کارگر و کمونیسم و حزب حکمتیست است کدامها هستند و چه آینده ای ترسیم میکنید؟

رهبران کارگری و کارگران کمونیست باشد. با اعتماد بنفس متکی به موقعیت محکم خود در میان طبقه کارگر صدای رسای این طبقه در جدالهای سیاسی جامعه باشد. اما حزب کمونیستی که بخواهد چنین موقعیت رهبری کننده را در جنبش طبقه کارگر و لاجرم در جنبش برای آزادی و برابری داشته باشد، دقیقاً باید مصافهای تعیین کننده هر مقطع را بشناسد و جوابگوی آن باشد. آن مصافهای اصلی که در این دوره در مقابل جنبش و حزب ما قرار گرفته است، به موجزترین شیوه در سند اولیتهای حزب حکمتیست تعیین شده و به تصویب کنگره رسیده است. اینجا بر محورهایی از آن تاکید میکنم.

حضور فعال و رادیکال در جدالهای اصلی سیاسی - اجتماعی ایران از مهمترین مصافهای ما است. حزب حکمتیست میتواند و باید حضور موثر سیاست کمونیستی را نه تنها در جنبش طبقه کارگر به عنوان ستون فقرات کار ما به علاوه در عرصه ها و کانونهای مهم و مبارزه از جمله در جنبش برابری طلبانه زنان، در محیط دانشگاه و احیای تحرک آزادیخواهی و برابری طلبی، در خارج کشور و در کردستان و احیای موقعیت محکم کمونیستها به عنوان جریان موثر در تغییر تناسب قوا به نفع کارگر و کمونیسم، تضمین کوا با کتالیزه کردن پتانسیل بخشهای مختلف اعتراض انقلابی، جمهوری اسلامی و حاکمیت بورژوازی را در تنگنا قرار دهد و تقویت مداوم پرچم انقلابی سرنگونی جمهوری اسلامی را تضمین کند.

- یک مصاف جدی، زنده و خلاق نگره داشتن نقد کمونیستی و پرچم دفاع از مارکسیسم است که کار ویژه و مضاعفی از رهبری حزب میطلبد. در همین راستا نقد و افشای پیگیر افکار و سیاست و خرافات دایما تولید شده توسط بورژوازی یک شرط اساسی پیشروی کمونیسم طبقه کارگر است.

رحمان حسین زاده : اگر بخواهم مهمترین پیش شرط عروج طبقه کارگر به مثابه نیروی تغییر دهنده و تحول بخش اجتماعی را برجسته کنم، اساساً قد علم کردن حزب کمونیستی نینفوذ و عجیب شده در مبارزات جاری طبقه کارگر و نماینده آگاه طبقه کارگر در جدالهای سیاسی را تاکید میکنم. طبقه کارگر به سیاست و سازمان و نیرویی احتیاج دارد که مبارزات جاری و اقتصادی را هدایت و متحد کند. نبرد کتان و گام به گام اتحاد و تشکل و انسجام درونی طبقه کارگر را محکم کند. محمل دست در دست هم گذاشتن

کمونیست هفتگی : شما هم در اسناد نبودن آن در رهبری، حزب را با چه کنگره و هم در بحثان به تحزب و مسائلی روبرو میکند. و حزب اهمیت آن اشاره میکنید، چرا تحزب حکمتیست چگونه میخواید با این پدیده اینقدر در دیدگاه شما و در مباحثات این برخورد کند؟ دوره برجسته شده است؟

رحمان حسین زاده: در سئوالات قبلی هم اشاره کردم به این دلیل، چون طبقه کارگر به دلیل نداشتن حزب کمونیستی سیاسی توده ای علیرغم همه جانفشانیها هنوز زیر سیطره بورژوازی کمر خم کرده است. تغییر این وضعیت بدون نقش رهبری کننده حزب کمونیستی در راس طبقه کارگر ممکن نیست. تحزب کمونیستی تجسم آگاهی طبقاتی کارگر، تجسم اتحاد و تشکل رهبران کمونیست و پیشروترین بخش طبقه کارگر، تجسم به هم بافتن و همگام کردن بخشهای مختلف جنبش اعتراضی طبقه کارگر و تجسم به میدان کشیدن نیروی فعاله انسان کارگر برای تغییر است. تحزب کمونیستی مهمترین اهرم طبقه کارگر برای ایفای نقش در جدالهای سیاسی و تعیین تکلیف قدرت سیاسی به نفع طبقه کارگر و رهایی جامعه است. انقلاب کارگری اکثر چنین حزبی و پرچم متمایز لنینی را داشت، به همین دلیل توانست آن انقلاب عظیم را به سرانجام برساند. طبقه کارگر ایران هم چنین حزبی را نیاز دارد.

طبقه کارگر در دفاع از معیشت و زندگی خود مبارزات گسترده و پراکنده ای دارد، اینجا حزب کمونیستی لازم است این مبارزات را به هم بیافد. آن را دارای ظرفیت جوابگویی به تحولات و تلاطمات سیاسی جدی در ایران در راه است حزب کمونیستی با تصویر بالا لازم است که در جدالهای بعدی طبقه کارگر را نمایندگی کند، به این دلایل بر نقش حزب کمونیستی پافشاری میکنیم. حزب حکمتیست باید چنین جایگاهی و چنین نقشی را پیدا کند. ما مصمم این را متحقق کنیم.

کمونیست هفتگی : کورش مدرسی در این نوره در رهبری حزب نیست.

نشریه حزب کمونیست کارگری

حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

هفتگی

زنده باد سوسیالیسم